

## چه کسی به مجتبی تجاوز کرده است؟

یا کندوکاوی در ابعاد خرد تحول قدرت در ایران

### سعید جباریانها

این روزها در ایران اتفاقات مهمی در حال وقوع است. نوعی جابجایی خشونت آمیز قدرت را شاهدیم. رادیکال ترین مدعیان حکومت اسلامی، بی محابا، تمام قوانین ناظر به جمهوری را به حال تعلیق درآورده اند. ترکیب نخبگان نهادهای انتصابی و انتخابی، آرام آرام به نفع حلقه‌ی مافیای نوظهور سپاه و خامنه‌ای‌ها در حال دگرگونی بوده و این روند اینک به طرزی وحشتناک شتاب گرفته است. تصمیم‌گیری طراحان از خردمندی استراتژیک تهی شده، و این نهایتاً آینده‌ی درخشانی را برای جنبش قدرتمند و به اغما رفته‌ی مشروطه‌خواهی رقم خواهد زد. امروز بیش از هر زمان دیگر میتوان به پیروزی جنبش امیدوار بود. در زیر لایه‌های کلان ساخت قدرت، رانه‌های روانی نخبگان و کارگزاران آن فعال است. در این نوشته، قصد دارم در چارچوب الگوی شخصیت اقتدارطلب و با تأکید بر رانه‌های خودآگاه و ناخودآگاه رفتار دگرآز ارانه، یکی از موثرترین شخصیت‌های مافیای نوظهور قدرت را وارد کلینیک کنم و انگیزه‌ی اقدامات وی را مورد بررسی قرار دهم. شخصیت مورد نظر ما حجت الاسلام سید مجتبی خامنه‌ای است.

### کانون جدید قدرت: مافیای سپاه و خامنه‌ای‌ها

روزنامه‌نگار دربند، محمد قوچانی در یکی از سرمقاله‌های شهروند امروز (شماره‌ی ۵۳، یکشنبه ۱۶ تیر ۱۳۸۷) به مهمترین مقوله‌ی سیاست در ایران امروز پرداخته بود؛ یعنی «قدرت» سید علی خامنه‌ای و نقش تعیین‌کننده‌ی وی در سیاست داخلی و خارجی ایران. قوچانی عزیز در آن سرمقاله، با عنوان «چه کسی ایران را رهبری میکند»، به تحلیل مقاله‌ای میپردازد که علی اکبر ولایتی در لیبراسیون منتشر کرده بود. جان مقاله‌ی قوچانی را میتوان در این مدعا خلاصه کرد: چون سید علی خامنه‌ای مشاوران رئالیستی چون علی اکبر ولایتی دارد، نهایتاً تصمیمات وی ناظر به منافع ملی، صلح جهانی و مدارا با غرب خواهد بود. محمد قوچانی بیش از حد خوش بین بود. قطعاً وی نقش محوری مافیای خامنه‌ای-سپاه در مناسبات قدرت ایران را به خوبی می‌شناخت؛ اما شاید تصور میکرد وجود به اصطلاح اصولگرایان معقولی چون علی اکبر ولایتی یا حجت الاسلام قمی در حلقه‌ی مشاوران خامنه‌ای، یا پاسداران از قدرت طرد شده‌ی چون سردار یحیی رحیم صفوی در سمت تشریفاتی دستیار ارشد نظامی رهبر، میتواند مجموعه‌ی بازی‌های استراتژیک کاخ قدرت را به سود روشهای دموکراتیک رقم بزنند.

اما چنین نشد. در واقع شبکه‌ی کودتای ۲۳ خرداد را گروهی تشکیل میدهد که در بازی‌های استراتژیک کانون قدرت (بیت رهبری) دست بالا را دارد. رئالیستهایی چون کمال خرازی و علی شمخانی نیز در شورای روابط خارجی بیت ننگه داشته شده اند تا «جای دوری نروند». چهره‌های اصلی یا حداقل شناخته شده‌ی شبکه‌ی فوق عبارتند از: مجتبی خامنه‌ای (پسر دوم سید علی خامنه‌ای و نامزد خلیفگی)، اصغر (صادق) میرحجازی (مسوول امنیت و اطلاعات بیت)، سرلشکر فیروزآبادی (رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح)، حسین شریعتمداری (نویسنده‌ی کيفرخواست غیرحقوقی زندانیان سیاسی)، وحید (پیشکار مجتبی)، روح الله حسینیان (سرکرده‌ی نمایندگان وابسته به ستاد رهبری کودتا)، آقامحمدی (رئیس شورای سیاستگذاری صدا و سیما و رئیس امور اقتصادی بیت)، ده‌ها عنصر شناخته شده و عناصر دیگری که به تدریج از لانه‌های خود بیرون خواهند خزید. اینان در کنار بنگاه‌های نظامی-اقتصادی ای چون قرارگاه خاتم الانبیا، تعیین‌کنندگان اصلی اقتصاد و سیاست در وضعیت کنونی اند، و به سبب انتصاب به پیشوا، حق هرگونه مداخله‌ی فراقانونی در تمام ابعاد داخلی و خارجی را دارند.

سید علی خامنه ای به علت کهولت سن و سرطان حاد پروستات، قدرت را به این مافیای سلطنتی سپرده است. در این میان، مجتبی خامنه ای شخصیتی کلیدی محسوب میشود و عملاً فرماندهی سپاه پاسداران و بسیج را به عهده دارد. تصفیه های خونین ماههای اخیر، بر مبنای دیدگاههای خاص مجتبی خامنه ای صورت گرفته است. برای مثال، وی معتقد است «توان رهبری آیت الله سید علی خامنه ای کمّاً و کیفاً از توان رهبری امام خمینی بالاتر است.» این چیزی است که مجتبی خامنه ای در محافل خودمانی میگوید.

### فاشیسم اسلامی؛ رانه های روانی

در سالهای اخیر، ساخت قدرت در ایران با شتاب فراوان در حال دگرگونی است، و توتالیترترین کارگزاران نهادهای امنیتی-نظامی، با پشتوانهی معرفت شناختی تئوریهایی فاشیسم اسلامی یا «غلبه بالسیف»، آخرین تلاشها را برای بقای قدرت خود صرف میکنند. البته، نتیجه چیزی جز سقوط فاشیسم متزلزل اسلامی و تولد دموکراسی پساایدئولوژیک نخواهد بود. تکوین ساخت قدرت فاشیستی بر پایهی مزورانه ترین گفتمان رادیکالیسم اسلامی، چندین سال است که مورد بررسی قرار گرفته است. متفکرانی چون عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری و محسن کدیور بر ابعاد معرفت شناختی و ایدئولوژیک ظهور فاشیسم اسلامی در ایران تاکید کرده اند. استراتژیستهایی چون بهروز خلیق عمدتاً بر ابعاد امنیتی-نظامی تحول ساخت قدرت تاکید کرده اند. روزنامه نگاران موشکافی چون علی رضا نوری زاده و اکبر گنجی نیز بر تاریکخانه های این فاشیسم نور تابانده، و شبکهی روابط نخبگان و کارگزاران آن را شناسایی کرده اند.

تحلیل نوری زاده از ظهور رایش اسلامی بسیار ارزنده است؛ اما همان طور که خود وی نیز می داند، مفتخرکردن کوتوله مرد ماجراجویی چون احمدی نژاد به لقب رایش اسلامی، خیلی اغراق آمیز است. احمدی نژاد از رانه های روانی مشابه هر نخبهی اقتدارگرا برخوردار است. اما در ساخت کنونی قدرت در ایران، وی مجری اهداف کانون قدرت است و اجازه گرفته است برخی علایق ماجراجویانهی خود را نیز ارضا کند. (وی انگیزه های قوی ای هم برای کودتای داخلی علیه کانون مافیایی قدرت دارد.) مقالهی ارزشمند محمد رضا نیکفر، با عنوان «جمهوری اسلامی و داستان مرد پیر و دریا» نیز شناخت خوبی در تطبیق خلیقات احمدی نژاد با فرهنگ سیاسی ایرانیان به دست می دهد. اما نگاه او عمدتاً به شخص احمدی نژاد ناظر است. در هر حال، طی سالهای اخیر، ساخت شبه-پاتریمونالیستی قدرت، جای خود را به نوعی ساخت نظامی-روحانی متمرکز داده است. از این لحاظ، این ساختی کاملاً سنتی و نابهنگام است. جالب است که آنتی تز این قدرت در جنبش دموکراسی خواه، بر خلاف جنبشهای منتهی به انقلاب ۵۷، شدیداً گرایشهای ضدایدئولوژیک، تمرکزستیز و پسامدرنیستی دارد.

یکی از شخصیتهای محوری الیگارشسی نظامی-روحانی نوظهور، مجتبی خامنه ای است. وی دارای قدرتی تعیین کننده در امور اقتصادی، نظامی و سیاسی است. چه کسی جز وی یا اعضای مافیای وی میتواندست محمولهی بیست تنی شمش طلا و ۸ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی و سرمایه های پیدا و پنهان ما را از ایران خارج کند؟ چه کسی جز وی میتواندست نتیجهی انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ را پیش از شمارش آرا تعیین و اعلام کند؟ چه کسی جز وی میتواندست حتی به سعید مرتضوی (دادستان وابسته به مافیای سپاه-خامنه ای) نیز اجازهی بازدید از بندهای متعلق به سپاه در زندان اوین را ندهد؟ چه کسی جز وی میتواندست با تهدید به کشتار میلیونی از طریق انفجار گسترده، هاشمی رفسنجانی را از حضور در نماز جمعهی ۸۸/۵/۲۳ منع کند؟ چه کسی جز وی میتواندست حکم تجاوز جنسی به زندانیان سیاسی را صادر کند؟ در این جا قصد داریم به همین پرسش اخیر بپردازیم، اما با تاکید بر ابعاد روانی-شخصیتی مسأله.

## شخصیت اقتدارگرا و سادیسیم جنسی

چرا تجاوز جنسی؟ مجتبی خامنه ای در مقام طراح استراتژی نظامی مقابله با جنبش دموکراسی خواهی، از رانه های سادیسیتی یا دگرآزانهی جنسی برخوردار است. میتوان وی را شخصیتی اقتدارگرا (authoritarian personality) تلقی کرد. به بیان متفکران نظریه‌ی انتقادی، یکی از ویژگی های رفتاری شخصیت اقتدارگرا، حساسیت نسبت به مسائل جنسی دیگران است. شخصیت اقتدارگرا سوژه‌ی قدرت فاشیستی است. از این منظر، فاشیسم نوعی بیماری اجتماعی است که در آن سادیسیم و مازوخسیم به صورت توئمان در رفتار رهبران و پیروان نمودار می شود. رهبر و پیرو، در دو سطح فرادست و فرودست، دارای شخصیتی اقتدارطلب اند.

نظریه‌ی شخصیت اقتدارگرا با هدف تبیین ریشه های روان شناختی ظهور توتالیتاریسم مطرح شده است. تئودور آدورنو، فرنکل-برونسویک، لویسون، استنفورد و اریک فروم در صورتبندی این نظریه کوشیده اند. اقتدارگرایی سادیسیت از تحقیر و تمسخر و آزار روانی، جسمی و جنسی افراد، به خصوص در حضور دیگران، لذت زیادی می برد و گاهی رفتارهای پرخاشگرانه یا جنایتکارانه از خود بروز می دهد. شوهری که در حضور میهمانان همسر خود را شامتت و تحقیر می کند، پدری که فرزندش را در جمع سرزنش می کند، رئیسی که از آزار روحی کارمندان زیردست خود لذت می برد و معلمی که به ناچیز شمردن و تحقیر شدید دانش‌آموزان خود عادت دارد، اقتدارگرا و سادیسیت اند. دامنه‌ی تخریب و آسیب ناشی از اقتدارگرایی در سطح روابط روزمره و شخصی افراد، بسیار محدود است. تصور کنید که فرد دارای سائق های سادیسیتی از قدرت و اختیار بسیار زیادی برخوردار باشد! نتیجه قابل پیش بینی است.

مجتبی خامنه ای به تحقیر دیگران علاقه دارد؛ خصوصاً اگر از کسی کینه داشته باشد. مهدی کروبی پس از اعلام نتیجه‌ی شبه-کودتایی انتخابات ۱۳۸۴، طی نامه ای به سلطان سید علی خامنه ای از دخالت مجتبی در ستاد برگزاری انتخابات و رقم زدن نتیجه به نحو دلخواه، پرده برداشت. کروبی مغضوب شد و از بارگاه قدرت عقب نشست. چهار سال بعد، مجتبی به شدیدترین نحو ممکن مهدی کروبی را تحقیر میکند: کروبی حتی در الیگودرز هم رأی نیاورد! یا به مراسم قدرت نمایی احمدی نژاد در جمع حامیان مزدور در میدان ولیعصر توجه کنید؛ نشان سبز جنبش را به سخره میگیرد و در مقابل موسوی ادعای سیادت میکند! (توجه کنیم که احمدی نژاد نماینده‌ی قدرت است؛ هم در میدان ولیعصر و هم در مناظری تلوزیونی با رقیبان.)

## از گشتهای ارشاد تا تجاوز جنسی در زندان

طرح پلیس برای مقابله با تنوع در پوشش و سرکوب آزادی روابط دختران و پسران، با عاملیت سردار رادان، فرماندهی سابق پلیس تهران، به طور جدی و پیگیرانه اجرا شد. سردار رادان کسی است که رأساً در شکنجه‌ی زندانیان شورآباد کهریزک مباشرت داشته است. وی در مقام جانشین کنونی فرمانده نیروی انتظامی، در روز برگزاری کودتای انتخاباتی اخیر نیز مانور اقتدار پلیس را در سطح شهرهای بزرگ به اجرا درآورد. رادان و احمدی مقدم مستقیماً از مجتبی خامنه ای دستور میگیرند. ساخت سلسله مراتبی نیروهای مسلح، اجازه‌ی به اصطلاح خودسری را نمی دهد.

مبنای فکری شکنجه از طریق تجاوز جنسی نیز همان تئوری «الّصّر بالرّعب» است. در کنار استفاده از قلاده های فولادی و زنجیر برای خرد کردن دندانهای دانشجویان زندانی، تجاوز جنسی روش شایعی است که با سه هدف به کار میرود: تحقیر زندانی، ایجاد رعب و وحشت، و اخذ اعتراف. این چنین، زندانی تا آخر عمر این داغ ننگ بی اعتباری (discreditable or discredited) را بر پیشانی خود احساس میکند. دیگران نیز با اطلاع از عاقبت فعالیت علیه مافیای خامنه ای-سپاه، جرأت چنین کاری نخواهند داشت!

اما این سطح محاسبه گرانهی رفتار شخصیت اقتدارگراست. رفتار شخصیت اقتدارگرا سطح ناخودآگاه نیز دارد. سطح محاسبه گرانهی تصمیم مجتبی خامنه ای، در خرده-فرهنگ لاتها و اوباش سنتی ریشه دارد. از این منظر، تجاوز جنسی به اصطلاح برای «روکم کنی» صورت میگیرد. یکی از روشهای «گنده لاتها» برای بی اعتبار کردن «جوجه لاتها» و جلوگیری از تعدی آنها به حریم قدرت خود، تجاوز جنسی است.

رفتار مجتبی خامنه ای دقیقاً از چنین منطقی تبعیت میکند. اظهارات قربانیان این روش شاهدهی بر این مدعاست. زندان بان (در مقام نمایندهی قدرت) به طور مدام زندانی و مادر و خواهر وی را با توهین های جنسی تحقیر، و او را به تجاوز جنسی تهدید میکند. اشرار و اوباشی که به جرم ارتکاب جرایم جنسی و تجاوز به اطفال زندانی شده اند، عاملان خوبی برای اجرای این روش مرعوب کننده اند. این عاملان یا سادیست اند، یا به قصد تلذذ ناشی از محرومیت جنسی به شکنجهی قربانی میپردازند، و یا برای این کار به آنها و عدهی تخفیف مجازات داده شده است.

در هر صورت، پرسش ما این نیست که «چرا شکنجه گر چنین روشی را اجرا میکند» یا «آیا خود زندان بان به زندانی تجاوز میکند». بلکه پرسش ما این است که «چرا مجتبی خامنه ای چنین روشی را توصیه یا امضا میکند؟» این پرسش ما را به سطح ناخودآگاه رفتار سوق میدهد.

### چه کسی به مجتبی خامنه ای تجاوز کرده است؟

همان طور که گفته شد، شخصیت اقتدارطلب از رانه های قوی سادیستی برخوردار است. یکی از عوامل ایجاد سادیسم جنسی، تجربی فردی شخص است. بسیاری از مرتکبان تجاوز جنسی، خود در کودکی یا نوجوانی مورد آزار جنسی قرار گرفته اند. قربانی مذکور آزار جنسی، «به احتمال بسیار زیاد» خود به تجاوز جنسی مبادرت خواهد کرد. مجتبی خامنه ای که تصور میکند در یک قدمی خلافت پس از پدر قرار دارد، تعیین کنندهی اصلی مقدرات امنیتی و سیاسی امروز است. وی بر پدر شیزوفرن خود و همچنین بر فرماندهان نظامی و انتظامی نفوذ بلامنازع دارد. با اشاری کوچک وی، بیش از ۱۰ فرمانده ارشد سپاه پاسداران به جرم تمرّد و نافرمانی از مردم کشتی بازداشت می شوند. آنان پیام انقلاب مردم ایران را بدرستی دریافته بودند. (از جمله فرمانده سپاه تبریز). بنابر این، هر دو جنبهی محاسبه گرانه و ناخودآگاه را میتوان در رفتار سادیستی مجتبی خامنه ای مشاهده کرد.

### هیأت‌های مذهبی، آموزش نفرت و لمپنیسم

سطح محاسبه گرانهی رفتار سادیستی مجتبی خامنه ای، به طور کلی در خرده-فرهنگ سنتی برخی لمپنهای اجتماعی ریشه دارد. هیأت‌های مذهبی مداحانی چون حاج منصور ارضی و سعید حدادیان، علاوه بر بسیجیان رادیکال جبهه ندیده و فرماندهان از جنگ گریختهی سپاه و بسیج، کانون تجمّع اوباش شهر ری، و ورامین، و محله هایی چون خراسان، پامنار، ۱۵ خرداد، سیروس، بیسیم، اتابک و شهید محلاتی است. محله هایی چون اتابک یا خیابان ذوالفقاری (واقع در خاوران)، علاوه بر این که خاستگاه بسیاری از سارقان مسلح و کیف قاپهاست، سربازان گمنام بسیاری نیز برای قتلها و تجاوزهای سیاسی به «حکومت اسلامی» تقدیم کرده اند. برای نمونهی دیگر با ترکیب اجتماعی مشابه، میتوان از خیابان ابونر یا محلهی فلاح نام برد. (مسجد ابونر نیز در همان جاست؛ مسجدی که رهبر پارونید در آن از ناحیهی دست جانباز شده است!)

هیأت‌های وابسته به مافیای خامنه ای-سپاه، محفلی اند برای آموزش نفرت و تحریک انگیزهی حذف نیروهای تحول خواه و توسعه گرا. سعید حدادیان، مداح سابق مسجد دانشگاه تهران (وابسته به نهاد نمایندگی ولی فقیه) در دولت احمدی نژاد پله های ترقی را طی

کرد و به مداح بیت رهبری بدل شد. حدادیان فردی است بسیار «بد دهن»؛ بالای منبر «یاد امام و شهدا، دلو میبیره کرُبُلا ...» میخواند و پایین منبر جُکهای جنسی و امثلهی اروتیک تعریف میکنند. او مسائل سیاسی را با ادبیات اوباش تحلیل میکند. در اجتماع حامیان مُزدوری که سعیدلو (معاون اجرایی احمدی نژاد) برای جشن رئیس جمهوری کودتا در میدان ولیعصر جمع کرده بود، حدادیان در مجلس گرمی و ادارهی نمایش نقش مهمی داشت.

غیر از عده ای که صرفاً برای تخلیهی روانی و به اصطلاح «خودسازی» به هیأت‌های مذهبی وابسته میروند، سایر پامنبری‌های مدّاحان ارشد، یا رسماً به ارگانهای نظامی وابستگی دارند یا از نظر سیاسی با گردانندگان منبر همسو هستند. در این منبرها عمدتاً بر ابعاد خشونت آمیز آیات و روایات و وقایع صدر اسلام تأکید میشود، و محور تمام روضه‌ها و مدح‌ها «لزوم وفاداری عاشقانه و دیوانه وار به ولایت مطلقهی شخص خامنه‌ای» است. تمام سعی مداحان و روضه خوانان در جهت استخراج یا جعل روایت یا هرگونه داستانی است که «مطلقه بودن»، «ولی امر بودن»، و وحشتناک تر از همه، «نایب امام زمان بودن» سید علی خامنه‌ای را به مخاطب القا کنند. هدف مریدپروی فارغ از عقل و حرکت بر بنیاد غریزه است. فردی که از القانات این منبرها متأثر میشود، به نقطه ای میرسد که میگوید: «حتی اگر تمام مردم از آقا روی برگردانند، من به دستور آقا، سوار بر هلی کوپتر، همه را به گلوله میبندم.»

البته، خوشبختانه همچون سایر عرصه‌های قدرت الیگارش‌ی نوظهور، در عرصهی منبر و روضه نیز ریزشهای وسیعی را شاهدیم. برای مثال، حاج آقا امجد، امام جماعت باطن گرای مسجد کوی دانشگاه، پیش از انتخابات اخیر، از منبر خود سفارش کرده بود «به آدم کذاب و دغل رأی ندهید.» رئیس کنونی نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها نیز بر خلاف فرهاد رهبر (رئیس دانشگاه تهران) از سرپوش گذاشتن بر حملهی عاملان مجتبی خامنه‌ای به خوابگاه‌های دانشجویی، امتناع میکند.

لومپنهای مذهبی نما با تکیه بر امتیازات و بهره‌مندی‌های ناشی از عضویت در این محافل، انگیزه‌های اقتدارگرایانهی خود را ارضا میکنند. برخی از آنها صرفاً بر پایهی منطق «نان به نرخ روز خوردن» به این محافل رفت و آمد میکنند؛ خصوصاً امروز که بر اساس طرح تحول ساختاری در سپاه، استخدام «بسیج مزدور» را در پیش گرفته‌اند. (به ازای هر ۱۲ ساعت شرکت در عملیات ضداعتشاش، ۵۰ هزار تومان پرداخت میشود؛ به اضافهی مزایای مادی و اجتماعی دیگر.)

بسیاری از کسانی که در سرکوب، بازداشت، بازجویی و شکنجهی معترضان دخالت داشته‌اند، از چنین خواستگاهی برخوردارند. به این ترتیب، منطق «رو کم کنی» از طریق تجاوز جنسی، در پایین ترین و بی‌واسطه ترین سطح اجرای راهبردهای سرکوب مخالف سیاسی به کار گرفته می‌شود. در واقعهی کوی فاطمیهی دانشگاه تهران (تیر ۱۳۷۸) که با آمریت مستقیم اصغر (صادق) میرحجازی و مجتبی خامنه‌ای صورت گرفت، نیروهای بسیج با اشاره به باتوم و آلت تناسلی خود، به دختران میگفتند: «ما دو سلاح داریم...». چنین گفته‌ای یا چنان تجاوزهایی که در بازداشتگاه‌ها صورت گرفته است، چیزی بیش از عملی با انگیزهی شخصی و خودسرانه است. این روشی که است که از سوی هستهی مرکزی شبکهی مافیایی بیت و سپاه (و البته اشخاصی چون شیخ احمد جنّتی، سامان دهندهی طرح سندهای امر به معروف) توصیه و امضا میشود. اگر غیر از این بود، حداقل یکی از مرتکبان را به جرم درپیش گرفتن چنین روشی معرفی و محاکمه (یا آزاد) میکردند! مگر بنیان معرفت شناختی حاکمیت مطلقهی فقیه «نصب» و «کشف» نیست؟ مگر بقای این حاکمیت فقط به نظر «کاشفان ولی فقیه» بستگی ندارد؟ (بخوانید امثال شیخ محمد یزدی که پروندهی مفساد اقتصادی پسرش به فضل پدر کأن لم یکن شده است.) بر این مبنا، برای بقای «فقیه منصوب از جانب حضرت ولی عصر» حتی تعطیلی واجبات شرعی نیز جایز است؛ چه رسد به ارتکاب کبیره و قتل.

بررسی نمونه‌های رفتار شخصیت اقتدارگرا در فرهنگ‌های دیگر، نشانگر ویژگی‌های بومی و منحصر به فرد سادیسم اسلامی است. در کتاب پر حجم مجمع الجزایر گولاگ (الکساندر سولژنیتسین) یا رمان آنها که زنده‌اند (ژان لافیت) که تجربهی شکنجه در

اردوگاهها و بازداشتگاههای شوروی و اروپای شرقی را روایت کرده اند، به سختی میتوان گزارشی درباره‌ی شکنجه‌ی جنسی به معنی خاص پیدا کرد.

### ناشناسی که تاریخ را رقم میزند

اما سطح ناخودآگاه مسأله؛ مدعا این است که مجتبی خامنه‌ای، در مقام طراح و آمر اصلی کاربرد تجاوز جنسی برای ارباب و اخذ اقرار از مخالف سیاسی، خود در کودکی یا نوجوانی در معرض آزار جنسی قرار گرفته است. اجتناب وی از حضور در جلو دوربین یا مجامع عمومی، این فرضیه را تقویت میکند. انزوای خودخواسته‌ی وی چیزی بیش از زُهد اخلاقی است. مجتبی خامنه‌ای از واقعه‌ای بسیار ناراحت کننده «شرم» دارد. «داغ» شرم می‌آورد.

وی دانش آموخته‌ی مدرسه‌ی آیت الله مجتهدی و از شاگردان آیت الله مصباح یزدی است؛ اولی درس تهذیب اخلاق میداد و دومی «گستراندن» ظلم و جور را زمینه ساز ظهور امام زمان میدانند. رابطه‌ی جنسی طلاب و اساتید برخی مدارس علمیه، قصه‌ی مشهوری است. مسلماً برقراری چنین رابطه‌ای یا بر پایه‌ی رانه‌های همجنس خواهانه صورت میگیرد، یا ناخواسته و اجبارآمیز است. طبق فرضیه‌ی مطرح شده، قاعدتاً شخص مورد بحث در مقطعی از زندگی خود مورد تجاوز یا سو استفاده‌ی جنسی قرار گرفته است.

حال، چه کسی به مجتبی خامنه‌ای تجاوز کرده است؟ از زندگی خصوصی مجتبی و از جزئیات سوابق رشد و تحصیل وی اطلاعات زیادی منتشر نشده است. آیا پیش از انقلاب ۵۷، وقتی پدر در تبعید یا زندان بوده، برای پسر اتفاقی افتاده است؟ آیا مردی غریبه یا آشنا از وی سو استفاده کرده است؟ هر چه هست در حدّ حدس‌های قرین به واقع است. حدسیات را نمی‌توان اثبات کرد، مگر اینکه افراد مطلع خاطرات، شنیده‌ها و دیده‌های خود را نقل کنند.

پاسخ به این پرسش یکی از تأثیرگذارترین افراد تاریخ معاصر را به ما خواهد شناساند. وی به اندازه‌ی خود «آسید مجتبی» در این تحول نظام قدرت نقش دارد؛ هرچند خود متعلق به هیچ‌یک از طبقات و نخبگان صاحب قدرت نبوده باشد. از جستجو باز نایستیم. اهمیت تحلیل سطح خرد رفتار شخصیت اقتدارگرا، کم‌تر از اهمیت تحلیل ساخت کلان مناسبات قدرت نیست.